

سیر تاریخی وجوه اعجاز قرآن

مروری بر مقاله عیسی بلاطه

فاطمه عباسی

درآمد

از منظر مسلمانان، قرآن وحی الهی است و اعجاز آن نیز امری بدیهی به حساب می‌آید. اما چیزی که باعث اختلاف نظر قرآن‌پژوهان شده چیستی و ماهیت این اعجاز است. از همان آغاز بحث اعجاز پرسش اصلی این بود که وجه اعجاز قرآن چیست. عیسی بلاطه در مقاله‌ای با عنوان «تفسیر بلاغی قرآن: اعجاز و موضوعات مرتبط» به بررسی سیر تطور اعجاز و وجوه آن پرداخته که در ۱۳۹۴ با ترجمه مهرداد عباسی در مجموعه «رویکردهایی به تاریخ تفسیر قرآن» از سوی انتشارات حکمت چاپ شده است. بلاطه در ۱۹۲۹ در بیت‌المقدس به دنیا آمد و در ۲۰۱۹ در مونترال درگذشت. او استاد مطالعات قرآنی و ادبیات عرب در دانشگاه مک‌گیل کانادا بود و آثار متعددی در زمینه شعر، ادبیات عرب و قرآن از خود به جا گذاشت.

این مقاله در پنج بخش به نگارش در آمده است. در بخش نخست، بلاطه با استفاده از آیات قرآن نشان می‌دهد چرا در زمان نزول، قرآن به عنوان معجزه و کلامی فراتر از کلام بشری تصور می‌شد. پس از آن، در بخش دوم از چگونگی پیدایش مفهوم اعجاز و سیر تطور آن سخن گفته و در بخش بعد افراد مؤثر در تحول مفهوم اعجاز را با توجه به سیر تاریخی معرفی کرده است. در دو بخش آخر، بلاطه به دیدگاه‌های معاصر پرداخته، ابتدا منظر نواندیشان مسلمان قرن بیستم درباره اعجاز و بعد از آن، نگاه محققان غربی به اعجاز قرآن را بررسی کرده است.

در بخش نخست مقاله، بلاطه با استناد به آیاتی از خود قرآن در صدد این است که بگوید قرآن به خودی خود بر اذهان مردمی که نخستین بار آن را می‌شنیدند تأثیری شگرف داشته است. او می‌گوید این تأثیر با واکنش‌هایی چون اتهام زدن به پیامبر و انکار نبوت ایشان خود را نشان داده بود. بلاطه ابتدا آیاتی می‌آورد که در آن اتهاماتی همچون سحر دانستن قرآن، دروغ بودن وحی، کاهن و مجنون بودن محمد از جانب برخی مخاطبان وحی مطرح شده است و سپس به آیاتی اشاره می‌کند که قرآن در آن‌ها این اتهامات را رد می‌کند، مانند آیاتی که می‌گویند محمد کاهن نیست، قرآن فرودآمده از جانب خداست، و قرآن شعر نیست. از کنار هم قرار دادن این آیات، او نتیجه می‌گیرد که قرآن قدرت زبانی کلامی بسیار بالایی داشته و مردم از همان ابتدا نیز به این مسئله واقف بودند.

در بخش دوم، بلاطه روش مؤثر قرآن در پاسخگویی به مخالفان یعنی بحث هم‌وردی قرآن را پیش می‌کشد؛ در این هم‌وردی از مخالفان خواسته شده که مانند قرآن بیاورند، یا سوره‌ای یا حتی ده آیه مانند آن بیاورند. بلاطه توضیح می‌دهد که



در ابتدا ناتوانی در پاسخگویی به تحدی قرآن حجتی بر حقانیت قرآن و دلیلی بر نبوت محمد تلقی شد. به تدریج این ناتوانی به واژه اعجاز و در قرن سوم به اصطلاحی علمی تبدیل شد. آغازگر بحث علمی درباره اعجاز قرآن نظام (د. ۲۳۲) است که نظریه «صرفه» را مطرح کرده است. معتقدان به صرفه بر این باورند که اعجاز قرآن به این معناست که خدا با سلب علوم مورد نیاز برای هماوردی با قرآن اعراب را از این کار منصرف کرده است. پس از او جاحظ (د. ۲۵۵) بحث درباره اعجاز را ادامه داد، اما با این تفاوت که او تنها دلیل اعجاز قرآن را فصاحت و بلاغت قرآن می‌داند. از قرن سوم به بعد دانشمندان اسلامی وجوه مختلف اعجاز را محور بحث قرار دادند و تألیفات راجع به اعجاز فزونی یافت.

در ادامه و در بخش سوم، بلاطه به معرفی مهم‌ترین افرادی می‌پردازد که در تحول مفهوم اعجاز تا قرن بیستم نقش داشتند: رمانی (د. ۳۸۴)، عالم معتزلی، صاحب اولین تألیف نظام‌مند در باب اعجاز به نام «النکت فی اعجاز القرآن» است. او بلاغت قرآن را «رساندن معنا به قلب در بهترین شکل از حیث زبانی» تعریف کرده و معتقد است بلاغت قرآن منحصر به فرد است و در آثار ادبی دیگر یافت نمی‌شود؛ خطابی (د. ۳۸۸) مانند رمانی معتقد به فصاحت منحصر به فرد قرآن است اما نظریه صرفه را رد می‌کند. او معتقد است که بنا بر آیه ۸۸ سوره اسراء انس و جن، با وجود پشتیبانی یکدیگر، هرگز مانند قرآن را نخواهند آورد، درحالی‌که بنا بر نظریه صرفه اگر خدا آنان را از این کار منصرف نمی‌کرد می‌توانستند مانند قرآن را بیاورند؛ باقلانی (د. ۴۰۳)، متکلم اشعری، به تمایز اسلوب قرآن اعتقاد دارد و می‌گوید «نظمش بدیع و تألیفش شگفت است و بلاغتش در حدی است که ناتوانی بشر از دستیابی به آن آشکار است»؛ جرجانی (د. ۴۷۱)، دیگر متکلم اشعری، به شکلی عمیق به نظم قرآن می‌پردازد و نظریه‌ای درباره معنا در سبک‌شناسی زبان عربی طرح‌ریزی می‌کند؛ زمخشری (د. ۵۳۸) نظریه نظم جرجانی را به طرز هوشمندانه‌ای در سراسر قرآن به کار می‌بندد و از نظر تفصیل تحلیل بلاغی و کشف عناصر مغفول‌مانده بلاغی بهتر از جرجانی عمل می‌کند. بلاطه معتقد است در قرون بعد، پیچیدگی‌های بی‌نتیجه و نزاع‌های خشک باعث می‌شود مطلب جدیدی در حوزه اعجاز اضافه نشود و افراد از آن اهداف زیبایی‌شناختی و ادبی دور شوند.

در بخش بعدی او به سراغ نظریه‌های اعجاز در قرن بیستم می‌رود. از محمد عبده (د. ۱۹۰۵) نام می‌برد که چگونه جزئیات مربوط به مسائل نحوی و بلاغی را کنار می‌گذارد و بحث اعجاز را به سطحی ساده و قابل فهم می‌کشد. از مصطفی صادق رافعی نویسنده «اعجاز القرآن و البلاغة النبویة» یاد می‌کند که اسلوب قرآن را بی‌نظیر می‌داند و علت شکست در هماوردی را به فصاحت برتر و تأثیر روان‌شناختی قرآن برگردانده است. سپس از عبدالمتعال صعیدی صاحب «النظم الفنی فی القرآن» یاد می‌کند که چگونه به قرآن به مثابه یک کل می‌نگرد و می‌کوشد نشان دهد که هر سوره واحدی منسجم است که حول یک موضوع اصلی بنا شده و دارای مقدمه، تفصیلی منطقی درباره موضوع و خاتمه است. هدف صعیدی نشان دادن وحدت پیام قرآن و نظم و هماهنگی مداوم آن در سراسر آیات است. سپس بلاطه جنبه‌های زیبایی‌شناختی اسلوب قرآن را در آثار سید قطب (د. ۱۹۶۶) بررسی می‌کند که روش برتر مورد استفاده در اسلوب قرآن را تصویرپردازی هنری می‌داند. به گفته سید قطب، این روش یکسان و تثبیت‌یافته، صرف‌نظر از آیات فقهی که بخشی کوچک از قرآن را تشکیل می‌دهند، بر بیش از سه چهارم قرآن سایه افکنده است. از نظر او، تصویرپردازی اصلی اساسی است که به‌رغم اختلاف در ظواهر همچون روشی معین و برنامه‌ای یکسان و خصیصه‌ای فراگیر در سراسر قرآن به کار رفته است.



آخرین فردی که بلاطه در این بخش از او نام می‌برد، عایشه عبدالرحمان بنت‌الشاطی (د. ۱۹۹) است که به وجود نظم در قرآن مطابق با تعریف خطابی و جرجانی باور دارد و معتقد است حتی یک حرف جر در قرآن زاید نیست و حتی حروف مقطعه هم کارکرد خاص خود را دارند. به گفته بلاطه، دیدگاه بنت‌الشاطی دربارهٔ اعجاز قرآن - بر خلاف دیدگاه‌های دیگر که بر مبنای پیش‌فرض‌های دینی‌اند - صرفاً بر مبنای زبان‌شناختی بنا شده است.

بخش پنجم و پایانی مقاله - که حاوی اطلاعاتی جدید در این حوزه است - به بررسی پژوهش‌های غربی اختصاص دارد. به گفته بلاطه، پژوهش‌های جدید مطالعات قرآنی غرب دیگر بر جنبه‌های زیباشناختی و بلاغی تمرکز ندارند و گرایش‌های انتقادی در آن‌ها غالب شده است. او با انتقاد از عمدهٔ پژوهش‌های غربی می‌گوید که این محققان موضوع اعجاز را صرفاً در تاریخ تحولات علم کلام اسلامی یا در ادبیات جدلی جامعه در حال رشد مسلمانان جای داده‌اند. برخی از این محققان نیز که به سبک قرآن و تحلیل و موشکافی متن آن پرداخته‌اند یا همچون تئودور نولدکه و رژی بلاشر دغدغهٔ تثبیت ترتیب تاریخی متن قرآن را داشته‌اند یا همچون ریچارد بل و جان ونسبرا به قصد روشن ساختن ترکیب متن قرآن به این کار روی آورده‌اند؛ در واقع، روش و مبنای اینان نقد متنی و تاریخی بوده و در بستر مطالعهٔ عهدین و دیگر متون مقدس شکل گرفته است. بلاطه در مقابل این جریان، از کسانی چون گوستاو فُن گرونه‌باوم و آرتور آبربی نام می‌برد. فُن گرونه‌باوم به‌طور خاص به اعجاز پرداخته و به درستی آن را در بافت تحولات نظریهٔ ادبی و نقد ادبی در زبان عربی و تحولات اندیشهٔ اسلامی به‌طور عام جای داده است. اما مهم‌تر از او آبربی است که از معدود محققانی به شمار می‌آید که به ویژگی‌های زبانی و بلاغی قرآن توجه کرده و پژوهش‌هایی دربارهٔ ریتم‌های پیچیده و بسیار متنوع قرآن انجام داده است. بلاطه همچنین به پژوهش‌ها و تحلیل‌های ساختارگرایانهٔ محققانی چون آنگلیکا نویورت اشاره می‌کند و اگرچه آثار آنان را نیازمند بازبینی و اصلاحاتی می‌داند، معتقد است تألیف چنین آثاری از ظهور جریانی جدید در مطالعات غربی خبر می‌دهد که قرآن را برای خود قرآن و به‌مثابهٔ متنی ادبی مطالعه می‌کند.

بلاطه در پایان مقاله چنین می‌نویسد که «سمفونی خارق‌العاده» قرآن تنها وزن و قافیه نیست. دیگر جنبه‌های آن را نیز باید در روش‌های مشابه و نوین برای فهمی کامل‌تر از قرآن در نظر داشت. او در نهایت به عبارتی مهم از چارلز آدامز استناد می‌کند که می‌گوید: «امروزه باید از مطالعهٔ قرآن به مثابه سند اساسی جامعهٔ مسلمانان حمایت کرد. برای فهم عمیق اسلام به‌مثابهٔ یک دین این نوع مطالعه از بیشترین اهمیت برخوردار است». بلاطه نتیجه می‌گیرد که تنها با انجام چنین مطالعاتی است که می‌توان مفاهیم مختلف اسلامی از جمله نظریهٔ اعجاز را بهتر فهمید و کارکرد آن در اعتقاد اسلامی را هر چه بیشتر درک کرد.

در نهایت می‌توان گفت که بلاطه در این مقاله در پی ترسیم سیر تاریخی تطور وجوه اعجاز قرآن بوده و کوشیده است تفاوت نظریه‌ها را به ویژه در دورهٔ قدیم و جدید نشان دهد. او تفاسیر جدید قرآن را همچنان تا حد زیادی سنتی می‌داند و معتقد است در آثار قرآنی و تفسیری جهان اسلام تلاش‌های اندکی در جهت رویکردی جدید به اعجاز قرآن دیده می‌شود. گفتنی است از برخی عبارات و لحن بلاطه در اثنای مقاله پیداست که او با تلاش‌های برخی معاصران در جهت اثبات اعجاز علمی و عددی قرآن همدلی ندارد و در بحث از رویکردهای جدید به اعجاز قرآن صرفاً به تبیین تلاش‌های کسانی پرداخته

است که مبادی بلاغت عربی در ادوار گذشته را برای بررسی ویژگی‌های زیباشناختی قرآن کافی ندانسته‌اند و به اندیشه‌های نو در این باب روی آورده‌اند.

